



فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم

عنوان مراسلات

قیمت اشتراك سالانه

طهران دوازده (۱۲) قران
 سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران
 مالک خارجه دو (۲) تومان
 قیمت تک نمره
 طهران چهار (۴) شاهی
 سایر بلاد ایران (۵) شاهی

هنگی سیاسی تاریخی اخلاقی ، مقالات و لواجمی
 که موافقت با مسلک ما داشته باشد با امضا پذیرفته
 میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است ،
 یا کتبهای بدون (نمبر) قبول نخواهد شد ،
 و وجه آئونه از هر کس و از هر جا مقدمتاً گرفته میشود

میرزا جهان گیر خان شیرازی و
 میرزا قاسم خان تبریزی
 طهران نزدیک امامزاده یحیی
 کوچه مسجد فاضل خلخالی
 دیرو نکارنده میرزا علی اکبر خان قزوینی
 بجنوبه ۱۷ محرم ۱۳۲۶ هجری

اعلام

(۱) ضامن وجوه آئونه مشترکین صور اسرافیل در
 بلاد داخله و خارجه وکلای محترم اداره اند .
 (۲) اجرت اعلان سطری دو قران و در صورت تکرار
 تخفیف داده میشود .

اعتذار

باینکه کمال دقت در تصحیح شماره ۲۲ صور اسرافیل
 قبل شده بود باز چند کلمه غلط در آن بطبع رسیده
 که ذیلاً تصحیح یافت .

غلط
 صفحه ۳ سطر ۱۴ ، ارباب فریدون مظلوم
 مرحوم ارباب فریدون
 ایضاً سطر ۱۶ ، استمقح
 صفحه ۵ سطر ۱۹ ، میدهند
 ایضاً سطر ۳۶ ، ع
 صفحه ۸ سطر ۳۰ ، سال
 صحیح
 استمقح
 میدهند
 عالم
 سال نو

ایضاً سطر ۳۳ باسم . باسم انجمن و نام جناب

بقیه از نمره ۲۲

ترقی مملکت بسته بکثرت کار ، و کثرت کار
 منوط به تسهیل طرق آتسن ، گذشته از او امرانی
 ، اصرار حکما ، و استجسانات شعرا ، بهمان دلیل
 واضح که اگر امروز تمام اهل این مملکت بکدومه دست
 از کار بکشند مملکت خراب خواهد شد ، بهمان دلیل
 هم هر چه بر کار افزوده شود بر آبادی مملکت خواهد
 افزود .

نعمت بی تحمل زحمت ، و آسایش بی سعی ، موافق
 نظام مشهود این دنیا محال است ،
 در زیر همان لقمه های چرب و شیرین فلان امیر ،
 فلان وزیر ، و فلان مجتهد هم که تحصیلش بی زحمت
 متصور میشود باز عرقهای گرم رنج بر ، و آههای
 سرد کارگران به تیرگی ابرهای طوفانی و ظلمت شبهای

دیجور دیده میشود ،

کار منبع ثروت ، منشأ لذائذ ، اولین اصل
 اصل اخلاقی و کلید همه سعادات دنیا و آخرت است ،
 امروز تمام دول متمدن عالم با يك شتاب و محله نگفتی
 در تکثیر و ازدیاد کار روز و شب میگویند ، (انازونی)
 اراضی را مجاناً رعایا واگذار می کنند . برای ازدیاد
 کار انگلیس قانون تابعیت را تسهیل میباید ، برای ازدیاد
 کار ، در روسیه مقصرین را به (سیدیر) می فرستند و
 (دوما) به تقسیم ارضی خاصه و کلیسا مهیا رعیت
 رای میدهد ؛ برای ازدیاد کار .
 همه دول با هم اتحاد پستی ، تلگرافی ، و حفظ
 صحه می کنند . برای ازدیاد کار .
 کلبه حکمای ملل در قتل ملایات سی میبایند .
 برای ازدیاد کار .

بهترین مقیاسی برای بدست آوردن اندازه غنا و فقر ، سعادت
 و ذلت ، قدرت و ضعف هر مملکت همان تمیین اندازه
 کثرت و قلت کار است .
 اینکه نوع انسان خود را بصفت مدیبت ممتاز کرده و
 همت و جمعیت های بشری تشکیل داده فقط محض کار
 است .

آیا برای تمتع از این موهبه بهشتی و غلت غائی مدیبت
 و تکثیر و ازدیاد آن چه باید کرد ؟

باید پیش از هر کار در تسهیل طرق آن سعی نمود .
 وسیله تسهیل طرق کار چیست ؟
 اولین وسیله تسهیل طرق کار جلوه دادن احترام
 کار در انظار عامه است .
 میگویند در امریکا احترام یکدینتر بنای ماهر کمتر
 از يك (لورد) بیست ؟

همینطور است ، لیکن حالا ما بواسطه نداشتن راه
 آهن از امریکا فرسخها دوریم ، برای ما در جلوه
 دادن احترام کار فقط مطمئن کردن کارگر از تمتع زحمات
 خود کافی است .

احترام کار فقط در جهید کارگر و تقبیح بطالین
 و تکرار حدیث (الکاسب حبیب الله) نیست ، با
 هزاران آفرین و مرجبا و دو هزار حدیث متواتر ،
 کارگر را در صوریکه اطمینان با تنفاع شخصی خود از

کار نداشته باشد به قبول زحمت و مشقت نمیتوان واداشت ،
 فقط در صورت اطمینان از تمتع ، تحمیل عقلا ، واحادیث
 بزرگان دین ، و خطابات و استحضانات شعرا و خطبا
 هم مقوی (انرژی) و پشت کار میشود .

امروز بهر درجه که ما بتوانیم از حقوق اربابی ،
 و منافع صاحبان سرمایه ، و مالیات بی نظم و
 ترتیب دولت ، کسر کرده و برعایدی رعایا و کارگران
 بیفزاییم ، بهمان درجه هم در احترام کار کوشیده ،
 و بر ازدیاد طبقه کارگر سعی کرده ایم .

فقط باید به کارگر حالی کرد که تو برای تحصیل
 و تربیت جماد و نبات خلق نشده ، جماد و نبات برای
 آسایش و راحتی تو موجود شده است .

همین يك که در صوریکه باعمل واجرا مقرون باشد
 برای ازدیاد احترام کار در انظار افراد هبت کافی است .
 فلاح ، نساج ، و هر کارگر و ارباب صنعت
 دیگر یکسال تمام در تحصیل گندم ، نسج حریر ،
 ساختن اسباب ، پرداختن عمارات رنج برده و ششماه
 همین یکسال را بواسطه کثرت حقوق اربابی ، زیادی
 و بی تربیتی مالیات ، و طمع بی ساحل صاحبان سرمایه
 گرسنه و بی برگ مانده است ، پس این انسان برای
 تحصیل جماد و نبات خلق شده ، نه جماد و نبات برای
 زندگی او .

در بنصورت آنکه اندکی صاحب کبر ، غرور و
 بلکه مناعت و عزت نفس باشد تن بکار نداده ، کمر
 شرف و انسانیت خود را زیر سنگ پست بودن از نبات
 و جادخم نکرده ، علوطبع ، نزرگی و بزرگواری را
 در بی کاری و تنبلی و خوردن از دست دیگران
 خواهد دید .

و در بنصورت چه بواسطه ندانستن قدر همان پولهای
 رفت و هنگفتی که از رعایا و کارگران باسم حقوق اربابی
 ، مالیات دولتی ، و منافع سرمایه گرفته می شود ،
 وجه بواسطه ابهت و جلال و عظمت ظاهری برای مطیع
 کردن طبقات پست ، و خوردن دست رنج آنها ،
 بازار تجمل و تمییش که اولین (میکرب) مضر مدیبت ،
 و آخرین یادگار ملل متبه دنیا است ، رواج خواهد
 گرفت .

و نتیجه این خواهد شد که احترام و مهبل بکار از میان رفته بلکه قبول کار و زحمت نوعی از رزالت و دنائت و سنگ شمرده میشود .

اینکه همه روزه می بینیم فلان شاعرانه انداختن تکمه سرداری خودش را به نوکر حواله کرده ، و فلان حاجی شستن دست و رویش را به فلان کنیز تحمیل می کند . علت همین است که گله کار در مملکت ما مرادف با کلمات نار ، پستی ، بی شرفی و دنائت طبع شده است

در صورتیکه نتیجه وجود عاطل همین شاعرانه ، همین حاجی ، همین امیر . و همین ارباب هم این است که زندگی مدنی ده ، صد ، یا صد ، الی هزار نفر دستهای کار کن مملکت را باسم پیشخدمت ، آبدار ، مهتر ، جلودار ، فراش ، و مشت و ملچی معطل گذاشته .

و بواسطه همین بی اطمینانی رعیت و کارگر از دست رنج خود ، و بواسطه این بی رغبتی مردم بفلاح و صنعت ، و بواسطه این مهبل مفت خورها به تحمیل ، بازار فلاح و صنعت داخله تنگ ، و عمده آحاد ملت بی کار ، و صنایع خارجه و عروسکهای ملل اجنبی در داخله رایج شده فقر و فلاکت سختی و بد بختی در طول و عرض مملکت جای هر نوع راحت ، تنعم ، و آسایش را بر می کنند .

در صورتیکه اگر کارگر و رنج بر را بتوان از نتیجه زحمات خودش خاطر جمع کرد باین معنی که از حقوق مالکین و بی ترتیبی مالیات و زیادی منافع صاحبان سرمایه کاست ، آنوقت نه افرا دملت از کار میگریزند ، و نه مالکین ، و اولیای دولت و سرمایه داران تا بحدی به ازدیاد تحمیل و فرو رفتن در اسباب عیش و عشرت و تعطیل حیات خود و خدام قدرت پیدا میکنند .

و درینحال آنقسمت که امروز باسم نوکر از همه تکالیف و مسؤولیت زندگی مدنی باز مانده اند از روی ناچاری مشغول زراعت یا صنعت شده بلکه خود اربابان نیز در ردیف آنها در آمده و واردات تحمیلی هم از خارجه در ده ۹ کسر کرده و بازار دست باقی و صنایع ساده رواج گرفته هر کس مسؤول معیشت و گذران خود میشود

• و بیک گله باید گفت که انتفاع کارگر موجب احترام کار ، و احترام کار مایه از دیاد کارگر ، و از دیاد کارگر اسباب قلت تحمیل و تمییش های غیر لازم و رواج بازار داخله و رهائی مملکت از فقر و فاقه و فنا و اضمحلال است . ع ۱۰۰ د

بقیه دارد

✽ ایران غیر منصرف است از شماره ۲۲ ✽

سوم عجمه است - که وجود (بهادر جنگ) شهیدالله بزرگ سدی برای بسط بساط عدل و انصاف است ! و بحد و جهد محل اساس جور و اعتساف ! ! دجالی است فتنه جو و دیوی است آدمی رو .

چهارم ترکب است - با آنکه اقبال الدوله بدتر کب است (بر عکس نهند نام زنی کافور) این وجود در دسته بندی و اشتعال نابره فساد و هتک شرافت و ناموس ایرانیان کمال سعی را نمود ، خداوند خود و اصحاب و اعوانش را بمفاد (ولو اعلی ادبار هم نفورا) بجزای اعمال خود رسانید .

پنجم وصف است - که وجود سعدالدوله متصف است بصفت (کل حلاف مهین هم از مشاء له بنیم عقل بعد ذالک زیم) این وجود مجسمه شیطنت و هبولای ملعنت است .

ششم جمع است - از این علت جماعت محارم حضور مستفاد میشود که (منهم من یشی علی بطنه و منهم من یشی علی رجلین و منهم من یشی علی اربع) گویا این گروه را عداوتی خاص بایرانیان است .

هفتم تأیید است - اگرچه در این موقع از صنیع

حضرت باید امتنان نمود زیرا بحکم

✽ آنکه وجودش نه بمردی عجم ✽

✽ به که شود . . . چادر نشین ✽

کاری بجا و تدبیری بسزا کرده است .

هشتم وزن فعل - یعنی اکبرشاه شاه موشان است و کل طویل احق در شأن ایشان ، این وجود کلاشی است بی بدیل و او باشی است بی عدیل ، و بمدلول (الحئاس الذی یوسوس فی صدور الناس) پیوسته مردم را مشق قهقرائی تعلیم میدهد و بوساوس شیطانی

از جاده حقیقت باز مبدارد .
 نهم الفونون زانده - که فهم آن وجدانی است .
 پس باید گفت ایرانیان از فرط تنبلی و تن آسائی گویا
 هیچ وقت صراط مستقیم نپیمایند ! و ترقی و علوم مقام
 خویش را مایل نیستند ! !

ایران هم به همین دلایل مغنوبه غیر منصرفی است که تمام
 علل نه گانه در آن موجود است و از چیز انصراف
 افتاده و دخول (جبر) و (تنوین) آسایش و رفاهیت
 و آزادی و حریت در آن ممنوع است ! !

✽ محمد حسین بن عبدالوهاب طهرانی ✽

✽ نظم علماء و سادات قصبه زنوز آذربایجان ✽

شرح گذارش جائگاه و بیچارگی ما اهالی (زنوز)
 طوریت که ستونهای جراثید گنجایش درج آرا
 ندارد ! یعنی بدرجه صدمه و ذلت و زجر دیده ایم
 که اگر کما هو حقّه نگاشته شود یک کتاب میشود !
 ! ولی برای آگاهی برادران ایمانی و وطنی مختصری
 از مفصل را بیان مینمایم تا طباع حساس عوالم بدبختی
 و مظلومیت این دسته بیچارگان را درک فرموده بلکه
 چاره بدرد ما بنمایند ! اوایای دولت هم بخلاف
 سوابق ایام باقتضای دوره مشروطیت بداد ما برسند ،
 و ما را بعد از سالها دراز از جنگال گریگان آدمی
 خوار خلاص نمایند ، تا آنوقت بگوئیم ما هم دولت
 داریم ! ما هم وزارتخانههای منظم داریم ! ما هم مثل
 سایر ملل خوشبخت عالمیم ، ما هم آدم شده ایم ،
 ما هم دادرسی دیده ایم ، ما هم رسماً یکی از دول
 مشروطه کوره ارضیم ، آه آه ! ! گمان میکنیم
 اینها آرزوست ، باری از مقصود خارج نشویم جمع
 کثیری از ماها همه ساله از بیداد و اجحاف عمال دیوان
 بدبختانه ناچار ترک اهل و دیار گفته بروسبه هجرت
 کرده به عملدگی و حمالی و کارهای پست اشتغال
 داشته و در اوقاتی که (پولتیک) مستبدین آنجا درین
 برادران نوعی یعنی مسلمین و ارامنه قفقاز خصومت
 انداخت و آتش فتنه را دامن زد شعله های آن آتش
 سوزان عده از ما را نیز سوزانید ! ! و باقی را هم
 لاشی محض نمود ! ! اینک هم قریب دو هزار

نفر از اقوام و اقارب ما بسخت ترین وضعی بهمان علی
 که ذکر شد در آنجا زندگی میکنند ! !
 در ایامیکه دولت روس شروع بساختن راه (شوشه)
 جلقا و تبریز نمود و بدبختانه دولت ایران امر به واگذار
 کردن اراضی واقع در جاده را بصاحب امتیاز کرد
 زمینهای را که هزارها سال با خونهای پدران و نیاکان
 خود تا آرزوی حفظ نموده بودیم مجبوراً بعوض مبلغ نه
 هزار تومان بتصرف اجانب دادیم ! ! اسامی ماها که
 صاحبان آن اراضی هستیم در دفتر شاپشال خان که در
 آنوقت مهندس و مباشر راه بود ثبت است ، ولی
 جناب سپه مرتضوی چون از طرف حکومت آذربایجان
 در زنوز دارای علاقه شده بود بشخصه به شاپشال خان سند
 سپرد و آن مبلغ را دریافت کرد که بماها کار سازی
 نماید و اسناد جز گرفته به مهندس داده سند خود را
 بگیرد ، اما از درست کاری و ملت خواهی آن مبلغ
 را در مقابل قروض خود بیسنگ استقراضی روس داد
 و اسناد در دست ما ماند ! و این معامله اجباری بر
 فلاکت ما و تمول مرتضوی افزود !

در تبریز که نظم و شکایت کردیم بواسطه پنجهزار تومان
 رشوه که تقدیم جناب نظام السلطنه کرد بعوض داد خواهی مدتی
 در زیر زنجیر ماندیم ! و دو سال است که در طهران
 هم بتمام دوائر دولتی نظم و تشکی کرده و هنوز داد
 رسی نشده ! در این اواخر که ازساحت قدس مجلس
 شورای ملی شهیدالله ارکانه بوزرای داخله و خارجه احکام
 بجهت تصفیه اینکار صادر شد بعد از رسیدگی کامل بر حقایق
 و مظلومیت ما از مجلس مقدس و وزارتخانهها بنواب
 والا فرما فرما حکمران آذربایجان امر شد که طلب ما را
 وصول نماید ولی بواسطه امین التجار و حاج میر محمد علی
 و . . . و . . . که در انجمن ایالتی تبریز
 عضویت دارند و از حامیان مرتضوی اند آن احکام
 کان لم یکن ماند ! در شورای ملی هم که جنابان مرتضوی
 و حاج محمد اسمعیل آقا و . . . و کالت دارند و هر
 حکمی از مجلس مقدس برای احقاق حقوق ماصادرشود فوراً
 تلگرافاً به تبریز راپورت آن مخایره میشود و نتیجه بعکس
 میباشد ! ! فرما فرما هم بجهت اینکه بملت
 بفهماند معتقد بسوگند قرآن کریم است و همان طور که

قسم یاد کرده بملت و دولت و اساس مشروطیت خلاف نکلند و آن گریه هاییکه در مجلس شوری کرد از روی خلوص عقیدت بوده احکام مجلس مقدس و وزرا را محض رعایت دو نفر وکیل محترم شوری و وکلای انجمن ایالتی آبخا زیر زانو میگذارد ! و محمدخان پیشخدمت مخصوص خود را با پنجاه نفر سوار میفرستد به (زنوز) و بعضی سرکوبی عشا بر یاغی بامتها درجه هتای و قساوت قلب ما را غارت می کنند !! و هتای ما را بیاد فنا می دهند !! در کدام شریعت و قانون ، در کدام دولت و مملکت ، در کدام قطعه دنیا بعارض و متظلم اینگونه رفتار میکنند ؟ چرا مدعی علیه ما را در یکی از محکمه هائی که محل اجرای عدل الهی است احضار نمی نمایند ؟ و کشف حقیقت را بچه علت بهمهده تمویق می اندازند ؟ !

شما بیروتان که در دوره استبداد فعال ما پیشا بودید ! دشمن مال و جان ملت بودید ! وزیر بودید ، حاکم بودید الحال هم که باز بیک قسم دروغی و ابراز مشروطه خواهی باطایف الجبل وزیر ، حاکم و وکیل ملت شده اید و باز بر ما بیچارگان میزدید ! و آنچه میخواستید میکنید ! ! ما حقا ، ما نادان ها ، ما کودن ها ، ما از حقوق خود بیخبرها ، ما کور و کرها هم تصور کردیم که بقسم یاد کردن قلب ماهیت در شما شد ، و پاک و مزه شدید ، و از ظلم و خونخواری توبه کردید ، و هوا خواه مشروطیت هستید ، اما آنها که حس آدمیت و تعمق نظر دارند همان وقت میدانستند که در شما تغییر حال محال است ، آنچه گفتید کذب و نیرنگ است و حقیقت ندارد ، فقط محض گول زدن ملت است که درین دوره هم بیکار نمایند و اصلاح و ضعی را که دنیا در ایران انتظار آنرا دارد بتأخیر بیندازید و چند روز دیگر هم ما را خواب خرگوشی دهید و بار خود را درین دم آخر باز نمائید .

برای مزید بصیرت و استحضار خاطر برادران و دشمنان ظلم و ظالمین بعضی تلگرامهای راجع بحقیقت خود را ذیلا مینگاریم و بحالتاً گذارش خود را تا همین درجه کافی میدانیم ،
 تلگرام مجلس مقدس به انجمن ایالتی تبریز
 نمره ۹ ، رمضان ۱۳۲۵

توسط اهالی زنوز ، انجمن ایالتی چون رعایای زنوز ابراز اسنادی بر حقیقت خود کرده اند و لازم است در کیفیت ملکیت زنوز تحتقیاتی دقیقه بعمل آید و طرفین آسوده شوند مأمور بحالتاً فرستاده نشود تا پنج نفر از اهالی زنوز را بوکالت ثابت روانه طهران کنند و طی غائله شود ، (مجلس شورای ملی)

این تلگرام با اینکه بتوسط اهالی زنوز بوده حکمران آذربایجان و حاج میر محمد علی و امینالتجار به آنها اراوت نداده اند تا اینکه مجدداً از زنوز تلگرام ذیل رسید ،
 از مرند به طهران ۹ شوال ۱۳۲۵ نمره ۵
 وکلای ما عازم ، از طرف حکومت مجدداً مأمور زیادی وارد ! عنقریب کار بقتل و غارت میکشند ! !
 الامان الامان الامان ! ! استدعا داریم همین قدر مهلت داده شود تا وکلای ما وارد طهران شوند .

(اهالی زنوز)

ایضاً از مرند به طهران شوال ۱۳۲۵

نمره ۱۴۷

حضور مبارک . . . معنوی وطن و امنای محترم دارالشورای کبری مدظلالهم ، از تأخیر جراب تلگرام زن و اطال مادر اضطرار ! پنجاه نفر مأمور و تمهيلات فوق انطاقه طالبه حضرت والاحکمران در صدد شورش و قتل و غارت است ! استدعای ما بیچارگان اینکه ترك مأموریت تا وکلای ما در ساحت قدس شورای کبرای ملی حاضر ، و احقاق ننده سوای حقوق دیوانی حبه ظالماً نداده و حقوق مسلمة خودمان را نابود نخواهیم کرد ، الامان الامان الامان ! ! بلرزه مستأصل ، تا جواب نیاید افساد مأمورین نخواهد شد .

(عموم عاملاً و سادات و رعایای قصبه طیبیه زنوز)

ایضاً از زنوزهای مهاجر روسیه که کار

گران معدن مس (گدایک) اند ،

از (الیزبت پل) به طهران

حضور مبارک اعضای مجلس مقدس ملی ایران ، ما اهالی قصبه زنوز از ظلم و تعدی بقدر هزار نفر فراری ! املاک ما را غصب نموده برضای الهی ظلم مرتضوی را از ما بیچارگان رفع فرمائید بلکه از غربت خلاص شده ، در شریعت نبوی رواست از ظلم بکنفر در غربت

بمانیم ! املاک ما از آفتاب روشن تر است بقیاله جملی
غصب نموده روسی شده ایم ، الان . . . سوار در
خانه ما گذاشته .
قبه دارد

چرندک پرندهک

ادبیات

شیخ الاسلام عزاسونده جناب ملا نصره دینه تعزیت
فتقازده دایان کچن ده بر آز

دن دن بتور ای صبا به اعزاز
چو خلیجه سلام او بی قرینه

فلیسده کی ملا نصره دینه
صونرهدی که ای دوچار آلام

بو چرخ فلک کیمه ویروب کلم ؟
انسان گبورور چه بنده چه شاه

قاللاز بو جهانده جز بیر الله
بسدور ! همه مصلحت گورورسن

بیر بیله غم ایلمه چورورسن
گر آیددی وفات شیخ الاسلام

ظن ایتیمه سن که اولدی گم نام
شکرایله که شیخ نوریمزوار

صوگره ده حسن دیور یمزوار
دین دیره گی هبچوقت یا نماز

الله بیزی ملا سزبور اخاز
گر رفت پدر پسر بماناد

جای خر کره خر بماناد
اولوقت که شیخ سر خوش ایدی

طهرانده سنون بیرون بوش ایدی
تا دینون اولایدی لاپ نازه

روخنده کلبیدی اهتزازه
توپخانه ده بیر ساعات دور ایدون

گوز گوشه سبله باخوب گور ایدون
مین لرجه عرق کوبی دوزولدی

یوز سوزله دن پلو سوز ولدی
بیر یانده اساس چرس و تریاک

بیر یانده بساط دختر تاک
وعظ ایتدیکنی حلاله شیخ نوری

چکدی عرق حسن دیوری
هم دینکی چالیدی همده تازی

شامدن سحره کهر خاری
القصه بطور محرمانه

جنت اونور ولدی بو جهان
بونلر های کچدی کبتدی اما

قالدی منه برجه سوز که آیا ؟
دین کبلی ایله بیا اولور می ؟

قوچی ایله (کودتا) اولور می !!
هر چند که نیجه باش کبلمدی

توب لاره جنازه لر آسیددی
مین لر جه داغلدی خانانلر

چوخلیجه یخلدی دودمانلر
هم داره چکلمدی نقش مسلم

هم جهله بولاشدی نام عالم
هم سبد یزدی کبلمدی

که میندی حماری کاه بیدی
ذقنده آبی حلال لشدی

هم مسئله مسلمانه یار اشدی
چیکنلرده عبالرا ولدی بابی

یا اتمو شینخی بوتین و هابی
باقلانیدی بیر آیه تک دکاکین

کلب اولدی چوخی مساکین
بونلار های کچدی کبتدی اما

قالدی منه برجه سوز که آیا ؟
دین کبلی ایله بیا اولور می ؟

قوچی ایله کودتا اولور می ؟
باشلار قاریشوخندی ایش آزلسه

ما بعد گنه او لور که اولسه
اما ملا عمو باغیشلا بیله گور و نور که شعر لرتربکه

اوخشا مادی ! (دخو)

(۱) (کودتا) (Coup d'état) اقداماتی است که دول

مستبده باقشون منظم و توب و اسلحه کامل خود جلو خپالات
آزادی خواهانر امی گیرند (مثلا قوشون توپخانه)

مکتوب از نیرد

اینجا جمعی از حاجی ها انجمن کرده گفتند حالا که الحمد لله مشیر الممالک هم مشروطه شده ، خوبست ما هم بعد از این محض دل او هم باشد هفته بکروز جمع شده در اصلاحات ممالکتی صحبت کنیم ؛ از جمله در همان مجلس قرار گذاشته اند که بعد از این شبی که فرداش حمام میروند کمرشان را زفت و زرده تخم بیندازند که توی آب خزینه سست نشود .

همه با هم متعهد شده ریش داده ریش گرفته اند . الا يك نفر از این حاجی ها که گفته این خرج زیادی با صرفه تجارقی نمیسازد ، بعد هم گفته است آب حمام کر است با بخور چیزها نجس نمیشود ، در هر صورت چه درد سر . با مقصود انجمن هم را می نکرده است ، حلاله حاجی ها پاشانرا توی يك کفش کرده اند که او مستبد است ، او هم سخت ایستاده که همه اهل انجمن کافرند برای اینکه از حرفشان همچو برمی آید که آب کر پیش از تغییر لون و طعم و رایحه نجس خواهد شد ، باری حالا که هر دو طرف محکم ایستاده اند ، اینها بحاجی و اتباعش بگویند مستبد ، او هم باینها میگویی بابی ، اما علماً حق را بطرف حاجی داده اند ، مخلص که کارها خیلی شلوغ است ، دیروز هم مشیر الممالک در انجمن گفته است که اگر بشنوم در طهران يك مو از سر قاتل فرویدون باد برده امر میکنم همه علمای یزد حکم جهاد بدهند که هر چه پرویز هست و هر چه حاجی محمد تقی مازار هست و هر چه هم زردشتی هست همه را مسلمانها در يك شب بکشند ، باری نمیدانم دیگر چه بر سر داریم ، خدا خودش خیر کند .

از سمنان

اینجاها الحمد لله ارزانی و فراوانی است ، اگر مرگ و میر نباشد يك لقمه نان رعیتی داریم میخوریم می پلکیم ، مستبد هم مبانمان کم است ، همه مان مشروطه ایم ، راستی جناب دخو مشروطه گفتیم یادم آمد ، الان درست یکسال آزار کار است که ما عهد الحکما را بوکالت تعیین کرده ایم ، در این مدت هی روز نامه مجلس آمد هی ما باز کردیم به بینیم و کپل ما چه نطق کرده ؛ دیدیم هیچی ؛ باز هم آمد باز هم نجسس کردیم دیدیم هیچی ، نه يك دفعه نه ده دفعه نه

صد دفعه آخر چند نفر که ط فدار عهد الحکما بودند و از اول هم آنها مردم را وادار کردند که ایشانرا ما ها و کپل کنیم سر يك چلو کباب شرط بستند که این هفته نطق خواهد کرد ، از قضا آن هفته هم نطق نکرد ، هفته دیگر شرط بستند باز هم نطق نکرد

هفته دیگر باز هم همین طور ، آن یکی هفته باز همینطور چه درد سر بد هم الان ششماه تمام است که هی اینها شرط می بستند هی باز می بازند ، بیچاره ها چه کنند دیگر از مال پسند از جان عاصی ، بیچاره ها می ترسم آخر مرچه دارند سر این کار بگذارند و آخرش مثل رعیت های لشته نشا بروی نان نثار روز بمالند .

حالا آ کبلانی شمارا بخدا اگر در طهران با ایشان آشنائی دارید بهشان بگوئید محض رضای خدا برای خاطر این بیچاره ها هم باشد میشود دو کله مهمل هم که شده مثل بعضیها بغالب زد .

(استغفر الله گویا باز مخالف با عقاید باطلای طهران شد)

باری من و الله از بس دلم باین بیچاره ها سوخت میخواستم خودم بطهران بیایم و از ایشان ملاقاتی نکنم اما خدا بك انصافی بحاجی لعین الضرب بدهد که نمیدانم چه دشمنی با ما بیچاره سمنانیها داشت که پنجاه هزار تومان ایضاً دو هزاری امین السلطانی بروسها و یونانیها پول داد که بپیل و کالک برداشته بیایند راه ما را خراب کنند ، والله بالله بیشترها اسب الاغ کاری در شکه کالسکه زمستان و تابستان از این راه میرفت و می آمد اما حالا قبل هم نمیتواند از توی این باطلاها در بیاید ، باری زمستان که گذشت انشاء الله در تابستان برای دیدن ریش سپید علی هم شده بطهران می آیم . اما حالا که زمستان است ، هر چند در تابستان هم دره و ماهور و چاله و گودال خیلی هست ؛ اما باز چرا ، هر چه باشد تابستان چه دخلی دارد !

جواب از اداره

عزیز من از چانه زدن مفت چه در می آید ، بقول طهرانیها بر گفتن بقرآن خوش است ، آدم که برگفت از چشم ورو می افتد ، بدهنهای می افتد ، سر شناس میشود ، خدای نکرده خدای نکرده اگر يك اتفاق بیفتد آن وقت هم بقول شاعر علیه

الرحمه ✽ زبان سر سبز میدهد بر باد ✽ مگر حاجی علی شال فروش آقا شیخ حسینعلی مشهدی عباسقلی نانو حاجی حسین علی واریاب جمشید اینها وکیل نیستند ، مگر اینها تا حال یک گله حرف زده اند ، هروقت اینها که گفتم حرف زدند منهم شرط میکنم جناب عهده الحکما هم بزین بیایند ، یکی هم آیا به بنیم از حرف زدن دیگران چه فائده برده اید که این یکی مانده فرضاً او هم حرف زد ، یکدفعه خدای نخواستہ طرفدار قوام در آمد ، یکدفعه هوا خواه جهانشاه خان شد ، یکدفعه ولایت رشت را ایالت کرد خدا خودش کارها را اصلاح کند ، خدا خودش مشکل خیری از کار همه بگشاید ، خدا خودش از خزانه غیبش یک کمی بکشد ، اگر نه از سعی و کوشش بنده چه میشود ؟ از حرف زدن ما بنده های ضعیف چه برمی آید ؟

✽ از تبریز ✽

بیست روز بود که مجاهدین از دو طرف سنکر بسته و باهم مشغول زدو خورد بودند ، یعنی اولش اینطور شد که کله شتر قربانی را روز عهد مجاهدین شیخ سلیم بردند برای شیخ سلیم ، میرهاشم با مجاهدینش از این مسئله متغیر شدند که چرا برای میرهاشم نبرده اند ، باری ده بیست روز بود که دکانه بسته بود ده بیست نفر هم از طرفین کشته شد اما الحمدلله زود بخیر گذشت . حالا قونسول گفته است که برای این کشته ها اگر در مملکت ما بود مجامه از طلا میریختند . حالا که شما ندارید از مفرق بریزید برای اینکه اینها شهید مشروطه اند !!! مردم هم بعضی قبول کردند که برای اینکار دفتر اعانه باز کرده پول جمع کنند اما بعضی زیر بار میروند برای اینکه می ترسند این پولها هم برود پیش اساسه انجمن گاستان ، باری از هر جهت امنیت است ، بگفتن هم مستبد در تبریز پیدا نمیشود ، الحمدلله همه مجاهدند .

✽ از رشت ✽

از حسن مراقبت حضرت مستطاب اشرف ارفع والا شاهزاده حکمران بحمدالله کار و بارها خوب است ، آب از آب تکان نمبخورد ، از همه جهت امنیت است ، فقط این روزها اعضا حکومت (گرو) کرده دست از کار کشیده اند و سخت ایستاده اند که ما لباسهای

شب آخری صنیع حضرت را که در حین گرفتاری پوشیده بود جدا میخواهیم برای اینکه اینها وصله لوطی است ، ما نمیکذاریم این وصله ها دست نامرد بینند ، باری حالا که تابی جان هم ایستاده اند تا بعد چه شود (وصله های مزبور از قراریکه قلم داد شده یک توب بل نخل گربه و یک چارقد کازس و یک توب هم چادر نماز قوس و قرح است .)

اما آتو کبلی که آمد طهران مشروطه را درست کرد . از آنجا دوباره آمد برشت مشروطه را خراب کرد قول داده که همین دو سه روزه بطهران رفته باز مشروطه را درست میکنم و وصله های شما را هم حکماً از نظمه بگیرم ، یا میدهم حاجی معصوم قبض رسیده را منبرستم یا عین آنها را با پست ارسال میکنم ، دیگر شما چکار دارید ، شما مستحق وصله هاتان باشید .

✽ اعلام ✽

پارسبان محترم طهران بتازگی داخل هیئت انجمن اتحادیه آذربایجان شده و جزو اعضای آن مجمع قرار گرفتند . عموم اعضای انجمن ازین اتحاد و یگانگی برادران وطنی خود کمال تشکر و امتنان را دارند ، و در همراهی و معاونت آنان تا همه مقام حق بایشان جان حاضرند ، و نیز از تمام اخوان اسلامی خویش تمنا و در خواست مینمایند که بیشتر از پیشتر در اکرام و احترام این ملت قدیم محترم که یادگار نیاکان ایرانیند به منتها درجه که وجدان و حس انسانیت حکم میکنند بکوشند ، و در نیک و بد آنان خود را شریک و سهیم دانند . (انجمن اتحادیه آذربایجان)

✽ مسرت و تشکر ✽

عموم اعضای انجمن اتحادیه آذربایجان از ورود جناب مستطاب آقا سیدعلی برهان المحققین واعظ آذر بایحسانی دامت برکاته که (اعضای محترم انجمن و از مشروطه خواهان حقیقی اند) بتازگی از مشهد مقدس مراجعت فرموده اند کمال مسرت و داشته و از زحمات فوق الطاقه که در تأسیس انجمنهای خراسان ، قوچان ، سبزوار ، سمنان و رشت که شعب انجمن اتحادیه آذر بایحان است متحمل شده اند تشکر دارند ،

(انجمن اتحادیه آذربایجان)